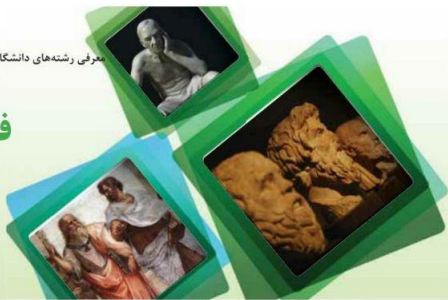


فلسفه



فلسفه‌ی دین، فلسفه‌ی تاریخ، فلسفه‌ی سیاست، فلسفه‌ی علم و ...

در این شاخه‌ها که شاید بتوان گفت شامل همه‌ی معارف بشری می‌شود، حقیقت موضوع و ماهیت حقیقی عملکرد عالم در رشته‌ی خاص از معارف بشری مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال در علم اخلاق از چگونگی و شیوه‌ی متخلق شدن به اخلاق حسنه صحبت می‌شود، در حالی که در فلسفه‌ی اخلاق از مطلق یا نسبی بودن اخلاق حسنه، اختیار و توانایی انسان در تغییر خلق و خو، منشأ و ملاک ارزش‌های اخلاقی و ... بحث می‌شود.

در تفاوت این رشته با یکی از گرایش‌های رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی به نام فلسفه و حکمت اسلامی باید گفت که در رشته‌ی فلسفه بیشتر روی فلسفه‌ی غرب تأکید می‌شود، اما در گرایش فلسفه و حکمت اسلامی، هدف، شناخت فلسفه‌ی اسلامی است و کم‌تر به فلسفه‌ی غرب پرداخته می‌شود.

مقاطع تحصیلی و گرایش‌ها

طول متوسط دوره‌ی کارشناسی فلسفه، ۴ سال و شامل ۸ نیم‌سال ۱۷ هفته‌ای است که ممکن است تا حداکثر مجاز در آیین‌نامه (۶ سال) طول بکشد. این رشته، در مقاطع کارشناسی پیوسته، کارشناسی ارشد ناپوسته و دکترا در کشور ارائه می‌شود. در دوره‌ی کارشناسی، گرایشی ندارد و به صورت عمومی ارائه می‌شود.

توانایی‌ها و ویژگی‌های لازم

فارغ‌التحصیلان رشته‌ی فلسفه ضمن آشنایی با تفکر اسلامی و غرب و مکتب‌ها و مذهب‌های مختلف فلسفی، توانایی تحقیق و تدریس در مسایل فلسفی را پیدا می‌کنند و علاوه بر آن، آماده می‌شوند که تحصیلات خود را تا مراحل بالاتر ادامه بدهند و به درجات بالای علمی و استادی فلسفه نایل آیند.

فلسفه را رویکرد به حقیقت با عبور از واقعیت‌ها تعریف کرده‌اند. منظور از واقعیت‌ها، اموری هستند که در فضای ادراکی انسان وقوع یافته‌اند. علوم مختلف به واقعیت‌ها می‌پردازند. علم فیزیک، جسمانیت اشیاء را مورد بررسی قرار می‌دهد و نسبت‌های جسمانی آن‌ها را مطالعه می‌کند، علم ریاضی با در نظر گرفتن میزانسی به عنوان عدد، به سنجش و اندازه‌گیری امور واقعی و نسبت‌های مقداری آن‌ها و علم ادبیات نیز به بررسی شیوه‌ها و اسلوب گفت‌وگوی انسان‌ها می‌پردازد؛ اما فلسفه در پی یافتن حقیقت هر امری است؛ یعنی آن‌چنان که فی‌نفسه هست؛ مثلاً از حقیقت جسمانیت، از حقیقت عدد و از حقیقت زبان پرسش می‌کند. در رشته‌ی فلسفه با دو بحث عمده روبه‌رو هستیم؛ وجودشناسی و شناخت‌شناسی. اشیاء همگی موجوداتی هستند معین و محدود به حدود و از این رو دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود هستند؛ اما همان‌طور که گفته شد این مسایل در فضای ادراکی انسان رخ می‌دهند و معلوم نیست که اگر ما موجود دیگری با خصوصیات و ویژگی‌های متفاوت بودیم، باز هم اشیاء را با همین ویژگی‌ها و خصوصیات مشاهده می‌کردیم یا نه. از این رو ذهن حقیقت‌جوی انسان به این سمت می‌رود که اشیاء را آن‌چنان که فی‌نفسه هستند بشناسد. این بخش از فلسفه را که به بحث وجودشناسی می‌پردازد، فلسفه‌ی اولی، حکمت الهی یا مابعدالطبیعه می‌نامند.

هنگامی که سؤال‌هایی مانند اصولاً توانایی انسان در شناخت مسایل تا چه حد است؟ انسان چگونه به یقین می‌رسد؟ و ... مطرح می‌شوند، ما وارد بحث شناخت‌شناسی می‌شویم. بحث منطقی، که همانا ابزار سنجش شناخت انسان به حساب می‌آید، در این قسمت از فلسفه جای می‌گیرد.

بعد از این دو محور اساسی و مهم، به شاخه‌های فرعی متعددی می‌رسیم که فلسفه‌های مضاف خوانده می‌شوند و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی هنر،